

رکن نهایی در جرم محاربه و عنصر روانی ناظر بر آن

حسن قاسمی مقدم^۱، نیکو نیک‌زاد^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۹/۶/۳ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۹/۱۲/۱۸)

چکیده

ماده ۲۷۹ قانون مجازات اسلامی، «ایجاد ناامنی در محیط» را به عنوان نتیجه مجرمانه و رکن نهایی برای تحقق محاربه در نظر گرفته است. بر اساس مبانی فقهی مربوطه، این عبارت مشتمل بر ایجاد فضای خوف و سلب امنیت عمومی است. مقنن، عنصر روانی ناظر بر آن را «قصد جان، مال یا ناموس مردم یا ارباب آنها» قرار داده است. قصد ارباب مردم، قصد بخشی از نتیجه است. و قصدهای سه گانه اول، در واقع انگیزه‌های خاص اند. علاوه بر اشکالات قانون‌نویسی، موضع مقنن درباره رکن نهایی محاربه ایراد اساسی دارد. زیرا طبق دلایل قرآنی و روایی، و اقوال برخی از فقهای امامیه همچون شیخ مفید، قدمتیقن این است که محارب باید مالی را اخذ کرده باشد. ماده مذکور، بدون توجه به قاعده درأ و احتیاط در دماء و بر پایه خلط میان مبنای شیخ مفید و شیخ طوسی، صدور حکم به اعدام درباره کسی را تجویز نموده است که مرتکب قتل، سرقت یا تجاوز نشده است.

کلید واژه‌ها: محاربه، نتیجه، ناامنی، قصد ارباب، راهزنی

1. استادیار گروه حقوق دانشگاه یزد، (نویسنده مسئول)؛

Email: ghasemi@yazd.ac.ir

2. کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه یزد؛

Email: n.nickzar1373@gmail.com

۱. مقدمه

«محاربه» در لغت مصدر باب مفاعله از ریشه حرب است. اصل معنای حرب، یعنی سلب و غارت. پس فلانی مورد حرب قرار گرفت یعنی غارت شد. [۱، ج ۲، ص ۴۸] محاربه در اصطلاح، حقیقتی شرعی است که فقها با استناد به آیه ۳۳ سوره مائده^۱ و روایات مربوطه، آن را تعریف کرده‌اند. طبق نظریه مشهور فقهای امامیه، محارب کسی است که به قصد اخافه (ترساندن) مردم، سلاح بکشد. [۱۵، ج ۴، ص ۹۵۸] بعضی از حقوقدانان معتقدند برای محاربه لازم نیست که عملاً خوف و رعبی در مردم پدید آید، بلکه کافی است عمل مرتکب بالقوه بتواند موجب خوف و رعب مردم شود. [۱۲، ص ۵۳]

در نظرات فوق الذکر، محاربه، جرمی ساده و مطلق است که با کشیدن سلاح به قصد ترساندن مردم محقق می‌شود. از این رو، نیازمند هیچ رکن نهایی اعم از نتیجه مجرمانه و غیر آن نیست. منظور از نتیجه مجرمانه، واقعه یا حالت یا وضعیتی است که به طور معمول مؤخر بر رفتار مجرمانه یا همزمان با آن حاصل می‌شود و باید معلول رفتار مرتکب باشد. مانند مرگ مجنی علیه در قتل که واقعه‌ای غیر از رفتار مرتکب است. [۶، ص ۷۵] اما برخلاف نظرات پیش گفته، در حال حاضر، سیاست کیفری ایران در قبال محاربه، مبتنی بر لزوم تحقق نتیجه مجرمانه در این جرم است. ماده ۲۷۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، «ایجاد ناامنی در محیط» را لازمه محاربه می‌داند. بدین ترتیب مقنن در سال ۱۳۹۲، محاربه را جرمی مقید به نتیجه و دارای رکن نهایی در نظر گرفته است.

در همین ماده، به «قصد جان، مال یا ناموس مردم یا ارباب آنها» به عنوان عنصر روانی محاربه تصریح شده است. عنصر روانی در جرایم عمدی و از جمله محاربه، عبارت از سوء نیت جزائی است. سوء نیت جزائی، اراده ای است که عامدانه به طرف منظوری مجرمانه متمایل می‌شود. [۳، ج ۱، ص ۳۵۴] در جرایم مقید به نتیجه، علاوه بر سوء نیت عام (عمد در رفتار)، باید سوء نیت خاص (قصد نتیجه) و یا علم به وقوع نتیجه نیز وجود داشته باشد. سوء نیت خاص، متوجه نتیجه بلافاصله رفتاری است که مرتکب انجام می‌دهد. [۸، ص ۲۶۶] در کنار قصد نتیجه، در برخی از جرایم و به خصوص در جرایم علیه امنیت، قانونگذاران، گاه انگیزه را در عنصر روانی تاثیر می‌دهند. [۱۰، ص ۲۰] انگیزه، همان سبب یا علت ارتکاب جرم و هدف غایی مرتکب از حصول نتیجه است.

۱. «انما جزاء الذین یحاربون الله و رسوله و یسعون فی الارض فسادا ان یقتلوا او یصلبوا او تقطع ایدیهم و ارجلهم من خلاف او ینفوا من الارض...».

[۳۲، ج ۲، ص ۲۱۳] با توجه به مقید بودن جرم محاربه، قطعاً قصد نتیجه برای تحقق آن لازم است. اما اینکه کدامیک از «قصد جان»، «مال» یا «ناموس مردم» یا «ارعاب آنها»، را می‌توان قصد نتیجه و یا انگیزه مجرمانه دانست، قابل بحث است.

با مقایسه ماده ۱۸۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ با ماده ۲۷۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ می‌توان تغییراتی را در موضع مقنن نسبت به نتیجه مجرمانه و عنصر روانی در محاربه مشاهده نمود. در ماده ۱۸۳ سابق الذکر، «قصد ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم» به عنوان عنصر روانی برای محاربه تلقی می‌شد. و طبق تبصره یک آن و بر مبنای مفهوم مخالف آن و مبانی فقهی و رویه قضایی مربوط به این تبصره، «ایجاد هراس» به عنوان نتیجه برای این جرم لازم بود. اما ماده ۲۷۹ سابق الذکر، در رابطه با عنصر روانی، به جای عطف اجزای عنصر روانی با حرف «واو»، از حرف ربط «یا» میان قصد جان، مال یا ناموس مردم و یا ارعاب آنها استفاده نموده و به ظاهر، وجود هر یک را کافی به مقصود دانسته‌است. همچنین ماده مذکور، به جای ایجاد هراس، «ایجاد ناامنی در محیط» را نتیجه مجرمانه لازم برای محاربه می‌داند. با وجود این، تعریف دقیق مفهوم «ناامنی در محیط» و بیان نسبت آن با «رعب و هراس» نیازمند مطالعه علمی موضوع است. به علاوه، چرا مقنن در این ماده از قصد ارعاب نام برده است، اما در نتیجه جرم، به لفظ ارعاب اشاره نکرده است؟ تبیین نسبت میان نتیجه مجرمانه در ماده ۲۷۹ مذکور با اجزای عنصر روانی در این ماده نیز مستلزم تحقیق و بررسی است. در این تحقیق، پس از بیان دیدگاه‌های فقهای امامیه، به تفسیر و تطبیق ماده ۲۷۹ بر این دیدگاه‌ها پرداخته و در انتها به نقد موضع مقنن در این باره پرداخته می‌شود. هدف این تحقیق، پاسخگویی به این سوال است که به لحاظ مادی و روانی، محاربه در چه زمانی به شکل تام محقق می‌شود.

۲- دیدگاه‌های فقهای امامیه درباره اشتراط رکن نهایی

بعضی از فقهای امامیه، صرف وجود قصد اخافه را برای تحقق محاربه کافی دانسته و تحقق نتیجه یا ارتکاب رفتاری غیر از تشهیر سلاح را لازم ندانسته‌اند. [۳۷، ج ۴۱، ص ۵۶۷] اما بعضی از فقهای معاصر اکتفا به قصد اخافه را نادرست دانسته‌اند. فاضل لنکرانی معتقد است اینکه صاحب جواهر محاربه را در صورت عدم تحقق خوف یا اخذ مال محقق می‌داند درست نیست. زیرا اخافه‌ای که حتی به نحو موجب جزئیة موثر نباشد، یعنی موجب ترس بعضی افراد نشود، حرام نیست. حرمت اخافه به علت خوفی

است که متعاقب آن ظاهر می‌شود. [۳۰، ص ۶۴۲] همچنین، به علت شک در صدق عنوان محاربه به علت بی‌فایده بودن سلاح کشیدن و عدم‌اخلال در امنیت نمی‌توان چنین موردی را محاربه دانست. بلکه به موجب قاعده درأ باید حکم به عدم محاربه داد. [۳۴، ج ۳، ص ۵۲۰] در اینجا به بیان اقوال مختلف فقها درباره رکن نهایی محاربه پرداخته می‌شود.

۲-۱. اشتراط نتیجه مجرمانه

نتیجه مجرمانه در محاربه، وضعیتی غیر از رفتار مرتکب و معلول آن است. این نتیجه ممکن است ایجاد خوف و رعب، سلب امنیت و یا اخلال در آن باشد.

۲-۱-۱. ایجاد خوف

امام خمینی (ره) معتقد است کسی که با قصد اخافه مردم و اراده افساد فی الارض، سلاح بکشد، اما بعلت ضعیف بودنش هیچ کسی از او نترسد در محارب دانستن وی، اشکال بلکه منع وجود دارد. البته اگر به حدی ضعیف باشد که بعضی اوقات، بعضی اشخاص از او بترسند، ظاهر این است که تحت شمول محاربه قرار می‌گیرد. [۱۸، ج ۲، ص ۴۹۲] بنا براین، در اثر اخافه باید خوف حاصل شود و الا محاربه محقق نمی‌شود. البته اگر ترساندن به نحوی باشد که در بعضی اوقات و نسبت به بعضی اشخاص موجب خوف شود ظاهراً مشمول عنوان محاربه است. [۳۰، ص ۶۴۱] طبق دیدگاه فوق، ایجاد خوف عمومی لازم نیست. بلکه آنچه مهم است ایجاد خوف با قصد اخافه مردم و اراده افساد فی الارض است.

علی‌الظاهر امام خمینی (ره)، قائل به تفکیک دو عنوان مجرمانه محاربه و افساد فی الارض نبوده، بلکه افساد را داخل در عنصر روانی محاربه می‌دانسته‌اند. ایشان تصریح می‌دارد: «محارب کسی است برای اخافه مردم و اراده افساد فی الارض، سلاح می‌کشد». [۱۸، ج ۲، ص ۴۹۲] به بیان دیگر قصد اخافه و نیز قصد افساد هر کدام جزئی از عنصر روانی جرم مذکوراند و به همین دلیل از «واو عطف» استفاده شده است؛ بنابراین کل دو جزء می‌بایست تحقق یابد تا کیفر مورد نظر نیز فعلیت پیدا کند. [۳۵، ص ۱۵۱] علاوه بر اخافه و قصد آن، باید اراده افساد فی الارض وجود داشته‌باشد و الا اگر به‌منظور عداوت یا دفع آزار کسی باشد و یا حتی به غرض نامشروعی باشد، ظاهر، عدم تحقق محاربه است. با توجه به آیه ۳۲ سوره مائده، مواردی که مستوجب مجازات قتل‌اند، اعم از قتل،

هتک ناموس و جرایم حدی که در چهارمین تکرار، موجب مجازات قتل‌اند، از مصادیق افساد‌اند. [۳۰، ص ۶۴۱] بدین ترتیب، اراده افساد فی الارض یعنی اراده ارتکاب یکی از جرایم مذکور علیه عموم مردم.

۲-۱-۲. اخلال در امنیت عمومی و ایجاد خوف

صاحب‌المیزان می‌گوید «تعبیر محاربه با پیامبر اسلام (ص) در آیه محاربه نشان می‌دهد که محاربه به معنای جنگیدن برای ابطال حکومت و ولایت پیامبر اسلام است که شامل جنگ‌های کفار با ایشان هم می‌شود. اما تعبیر «و یسعون فی الارض فسادا» باعث متعین شدن موضوع حکم می‌شود، چراکه معنای افساد فی الارض، اخلال در امنیت عمومی و راهزنی است، و امنیت عمومی فقط با ایجاد خوف و معمولا از طریق به کارگیری سلاح برای تهدید به قتل، مختل می‌شود» [۲۶، ج ۵، ص ۳۲۶]. موسوی اردبیلی، کلام مذکور را به عنوان مبنا می‌پذیرد اما اخلال در امنیت عمومی را به معنای تخریب آن دانسته و تحقق آن را منحصر در ایجاد خوف از طریق سلاح کشیدن تلقی نمی‌نماید، بلکه هر رفتاری که موجب تفرقه افکنی و دشمنی بین مردم شده یا جوانان یا نوامیس را به فساد کشاند و یا افکار باطل را ترویج نماید، مشمول حکم محاربه می‌داند. ایشان با استناد به معنای عرفی محاربه و قاعده درأ، تحقق محاربه بدون ایجاد خوف را قابل قبول نمی‌داند. [۳۴، ج ۳، ص ۵۲۰]

وی در خصوص عنصر روانی محاربه به قول صاحب‌جواهر و سپس صاحب‌ریاض استناد می‌کند، مبنی بر اینکه محاربه عرفا بدون قصد اخافه محقق نمی‌شود و روایت قرب‌الاسناد بر لزوم آن دلالت دارد. [۲۵، ج ۱۶، ص ۱۵۰] و بر این مبنا، قصد جنایی در محاربه را شامل انگیزه افساد فی الارض و اخافه مردم جامعه می‌داند. از این رو، محارب دانستن کسی که با انگیزه عداوت شخصی سلاح می‌کشد، تا زمانی که قصد افساد در جامعه و اخلال در امنیت نداشته باشد محل تامل و اشکال است. [۳۴، ج ۳، ص ۵۱۷]

۲-۱-۳. اخافه شائبه و سلب امنیت عمومی

بعضی از فقهای معاصر، نظر امام خمینی(ره) را ایجاد خوف واقعی ندانسته‌اند، بلکه آن را تحت عنوان «اخافه شائبه» قرار داده‌اند. هاشمی شاهرودی معتقد است، اگر چه محاربه، مقید به سعی در افساد فی الارض است و این امر محقق نمی‌شود مگر اینکه

مرتبه ای از شوکت و قدرت وجود داشته باشد که موجب اخافه و سلب امنیت شود. امام خمینی (ره) بیان می‌دارد: «اگر ضعف مرتکب به نحوی نباشد که ایجاد خوف نکند بلکه در برخی زمانها و نسبت به بعضی اشخاص، موجب خوف شود ظاهر این است که محاربه محقق است». [۱۸، ج ۲، ص ۴۹۲] هاشمی شاهرودی می‌گوید آنچه از این تعبیر امام خمینی، فهمیده می‌شود این است که اگر بطور اتفاقی، خوفی حاصل نشود، اشکالی ندارد. مهم این است که رفتار مرتکب، دارای شان و قابلیت ایجاد خوف باشد. [۳۹، ص ۸۲] ظاهراً این برداشت ایشان، ناظر به تعبیر صاحب تحریر الوسیله درباره محارب دانستن فرد ضعیفی است که فقط موجب خوف بعضی اشخاص می‌شود. یعنی از این جمله نتیجه گرفته اند که اگر فرد ضعیف هم به قصد اخافه مردم و افساد فی الارض، سلاح بکشد و موجب خوف هیچ کس نشود محارب است؛ چون بطور بالقوه، می‌توانسته موجب خوف عده ای ضعیف تر از خود بشود. اما همانطور که پیشتر بیان شد، اگر اخافه موجب خوف بعضی افراد نشود، حرام نیست. [۳۰، ص ۶۴۲] امام خمینی (ره)، لزوم ایجاد خوف عمومی را نفی کرده است. فرد ضعیف، زمانی محارب است که عمل وی، حداقل موجب خوف فردی ضعیف تر از خودش شده باشد.

از منظر هاشمی شاهرودی، رفتار محارب علاوه بر اخافه شأنی، باید موجب سلب امنیت شود. ایشان افساد فی الارض را جرمی مستقل نمی‌داند، بلکه آن را شرط لازم برای تحقق محاربه می‌داند. و معتقد است که، تعبیر «و یسعون فی الارض فسادا» در آیه محاربه، یعنی محاربین، سعی در افساد در زمین می‌کنند. تفاوت افساد، با افساد «در زمین» این است که در افساد فی الارض، فساد باید در زمین حلول کند. یعنی زمین فاسد شود. طبیعتاً منظور، فساد فیزیکی نیست بلکه زمین در اینجا به عنوان مکان زندگی انسان، قابلیت زندگی امن را از دست می‌دهد. این امر با ناامن کردن زمین، از طریق قتل، سرقت و تجاوز محقق می‌شود. [۳۹، ص ۳۲] در این دیدگاه، رکن نهایی محاربه، عبارت است از اخافه شأنی مردم و سلب امنیت آنها نسبت به جان، عرض یا مالشان. [۳۹، ص ۹۰] تعبیر سلب امنیت در اینجا با تعبیر اخلال در امنیت که در نظر موسوی اردبیلی مطرح شد متفاوت است. اولاً معنای سلب یعنی نفی و از بین بردن. اما معنای اخلال یعنی آسیب رساندن. پس سلب امنیت، به معنای از بین بردن امنیت به طور کلی است. اخلال در امنیت یعنی آسیب زدن به امنیت و نه لزوماً سلب آن. ثانیاً موضوع سلب امنیت، جان مال یا ناموس است که عادتاً متوجه امنیت تمامی انسان‌ها در

آن منطقه می‌شود. اما موضوع اخلال در امنیت می‌تواند سلامت فکری یا جسمی بعضی افراد از طریق نشر افکار باطله یا مواد افیونی باشد. همانطور که موسوی اردبیلی به این موارد تصریح نموده است. [۳۴، ج ۳، ص ۴۹۶]

۲-۲. لزوم اخذ مال

برخی از فقها، رکن‌نهایی محاربه را، نه در قالب نتیجه مجرمانه، بلکه در قالب یک رفتار دانسته‌اند. شیخ مفید حکم مجازات محاربین را این‌گونه بیان می‌کند «اگر اهل دغاړه در دارالاسلام سلاح بکشند و اموال مردم را اخذ کنند. امام درباره ایشان مخیر است که آنان را به قتل برساند یا به صلیب بکشد یا دست و پای مخالفشان را قطع کند و یا نفی بلد کند». [۳۳، ص ۸۰۴] کلمه دغاړه به معنای ربایش و اهل دغاړه یعنی اهل ریبه. کلمه دغاړه درباره محارب در عبارتی تحت عنوان «دغاړه معلنه» یعنی اخذ علنی مال، در روایت سوره ابن‌کلبیب از امام جعفر صادق (ع) [۱۳، ۱۸، ص ۵۳۷] بیان شده است. تعبیری نظیر اهل ریبه و اهل دغاړه، به معنای اهل راهزنی و غارت، اماره شرعی برای محارب تلقی نمودن این‌گونه افراد است. این قول شیخ مفید منطبق با دو حکم مندرج در صحیح محمد ابن مسلم از امام جعفر صادق (ع) است. [۳۱، ج ۷، ص ۲۴۸] علامه حلی نیز تحقق محاربه در داخل شهر و آبادی را بدون سلاح کشیدن، منوط به اخذ مال با قهر و غلبه دانسته است. [۱۷، ج ۲، ص ۱۸۶] این قول علامه، منطبق با روایت سوره ابن‌کلبیب است.

۲-۳. ارتکاب راهزنی

هر چند تعبیر شیخ مفید درباره لزوم اخذ مال، با قول به ارتکاب راهزنی مشابهت دارد. ولی ایشان به راهزنی تصریح نکرده است. شارح ارشاد الاذهان بیان می‌دارد: «به ظن من، محارب را نمی‌توان به صورت عام شامل هر تجرید سلاحی برای اخافه دانست. بلکه محارب، مطلقاً راهزن است. یعنی کسی که طبق روایت محمد ابن مسلم افساد در زمین می‌کند. و افساد فقط زمانی است که راهزنی ارتکاب یابد. نه هر کسی به قصد اخافه سلاح بکشد و هیچ کاری (قتل یا سرقت) نکند و موجب ترس نشود و یا در شهری میان مردم باشد. بلکه زمانی که مرتکب قطع عضو و قتل و سرقت و فساد در زمین شود، راهزن است». [۲، ج ۱۳، ص ۲۹۷] لزوم ارتکاب راهزنی در محاربه، قول مشهور فقهای

عامه است. [۵، ص ۱۵] تا جایی که ایشان، محاربه را سرقت کبری می‌دانند. از منظر ایشان، حمل سلاح در محاربه، مقدمه ای است برای راهزنی به عنوان جرم اصلی. با وجود این، در فقه امامیه هم ادله‌ای برای این قول وجود دارد که در ادامه بیان خواهد شد.

۳- تبیین موضع قانون مجازات اسلامی در قبال رکن نهایی و عنصر روانی محاربه

با توجه به اقوال فقهای امامیه می‌توان نزدیک‌ترین قول فقهی به موضع مقنن را نظر هاشمی شاهرودی دانست. زیرا از میان اقوالی که به رکن نهایی برای محاربه قائل اند، فقط می‌توان به سراغ نظراتی رفت که حصول نتیجه را لازم می‌دانند. در این میان، قول امام خمینی(ره)، مشابهت کمی با موضع مقنن دارد زیرا ایشان به ایجاد خوف به همراه قصد اخافه و اراده افساد قائل اند. همچنین نظر موسوی اردبیلی، مشابهت کاملی با موضع مقنن ندارد. زیرا ایشان ایجاد خوف و اخلال در امنیت را به همراه قصد اخافه و قصد افساد لازم می‌دانند. اما هاشمی شاهرودی ایجاد خوف واقعی را لازم نمی‌داند بلکه سلب امنیت و اخافه شأنی را به همراه قصد جان، مال، یا ناموس یا هر غرض دیگری - که متوقف بر قصد اخافه باشد - کافی می‌داند.

۳-۱. ایجاد ناامنی در محیط، به عنوان نتیجه محاربه

در ابتدای این بحث، اشاره به دو نکته مفید است. نکته اول، تعریف ناامنی؛ ناامنی در لغت به معنای عدم امنیت است. امنیت را در لغت به بی‌خوفی و ایمنی معنا کرده اند. [۲۰، ج ۳، ص ۳۳۷۶] به لحاظ اصطلاحی باید ناامنی را براساس سطح و موضوع امنیت تعریف کرد. در این خصوص چهار سطح و موضوع را می‌توان بازشناخت. الف- ناامنی ملی که موضوع آن امنیت ملی است. ب- ناامنی اجتماعی که موضوع آن، هویت جمعی است. [۳۸، ص ۶۱] پ- ناامنی عمومی که موضوع آن امنیت عمومی است. و ت- ناامنی فردی که موضوع آن از دیدگاه مدرن، امنیت انسانی است. و از منظر فقه اسلامی، مصالح خمس اعم از نفس، عقل، دین، نسل و اموال است. [۱۱، ص ۶۵] نکته دوم، تفاوت ناامنی واقعی و احساس ناامنی (رعب و خوف)؛ میان ناامنی واقعی (احتمال بزه‌دیدگی) و احساس ناامنی (خوف و رعب) شهروندان، تفاوت وجود دارد. [۹، ص ۱۶۰] ناامنی واقعی بر مبنای معیارهای عینی مربوط به خطرات بزه‌دیده شدن سنجیده می‌شود. اما احساس ناامنی مبتنی بر تشخیص‌های شخصی و نسبی افراد است.

حال باید دید منظور مقنن از ایجاد ناامنی در محیط، ایجاد خوف و احساس ناامنی بوده؟ یا ایجاد ناامنی واقعی؟ در پاسخ باید دلایل هر دو احتمال را بررسی نمود.

نخست؛ دلایلی که معنای ایجاد خوف و احساس ناامنی را تقویت می‌کند. ۱- آنچه مشهور فقهای امامیه به عنوان رکن اصلی محاربه مورد بحث قرار داده اند، اخافه و قصد آن بوده است. و نه ناامنی واقعی. در این رابطه فقهای همچون امام خمینی، نه تنها قصد اخافه بلکه ایجاد خوف و رعب را شرط تحقق محاربه دانسته اند. ۲- معنای ناامنی با عبارت «ناامنی در محیط» متفاوت است. کلمه محیط به فضای فیزیکی اشاره نمی‌کند بلکه منظور، ایجاد فضا و احساس ناامنی و خوف و رعب است. ۳- از باب تطابق میان عنصر مادی و روانی، هیچ یک از تعبیر ماده ۲۷۹ مذکور درباره عنصر روانی، به قصد ناامنی واقعی تصریح نکرده است. بلکه تعبیر قصد ارباب (خوف و رعب) به عنوان قصد نتیجه ناظر بر ایجاد خوف و رعب است. ۴- این معنا منطبق با اصل برائت و تفسیر مضیق به نفع متهم است. چون ایجاد خوف و رعب، نسبت به ایجاد ناامنی خاص تر است. [۱۴، ص ۱۱] زیرا ممکن است منطقه ای ناامن شده باشد اما مردم متوجه نشده و خوف و رعبی در آنها ایجاد نشده باشد.

دوم؛ دلایلی که نشان می‌دهد منظور مقنن، ایجاد ناامنی واقعی بوده است.

۱- همانطور که گفته شد تعبیر قانون فعلی با قانون سابق متفاوت شده است. در حالی که تبصره یک ماده ۱۸۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ ناتوانی مرتکب در «ایجاد هراس» را مانع تحقق محاربه دانسته بود. در قانون کنونی به ایجاد ناامنی در محیط تصریح شده است و در انتهای ماده ۲۷۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به جای ایجاد هراس، به سلب امنیت تصریح شده است. ۲- عبارت ناامنی در محیط، به صورت مطلق بیان شده است. و متعلق ناامنی، همان محیط است. یعنی ناامنی در محل ارتکاب محاربه است. ۳- برخی از فقهای معاصر مثل هاشمی شاهرودی، بنابر دلایلی که ذکر شد، سلب امنیت را ملاک اصلی وقوع نتیجه در محاربه دانسته‌اند. [۳۹، ص ۳۲]

۴- این معنا، منطبق با اصل برائت و تفسیر مضیق به نفع متهم است. زیرا به جای سنجش احساسات نسبی و شخصی افراد، اثبات ایجاد ناامنی در منطقه را لازم می‌داند. از این دیدگاه، ناامنی در محیط یعنی سلب واقعی امنیت عمومی در محیط از طریق سلب امنیت جانی، مالی و عرضی مردم.

پس از بیان دو دسته دلایل فوق باید گفت ظاهر ماده ۲۷۹ مورد نظر، دلایل نظر دوم را

بیشتر تایید می‌کند. اما براساس دلایل زیر، باید ناامنی در محیط را مشتمل بر دو معنا دانست. نخست، سلب واقعی امنیت عمومی. دوم، ایجاد خوف شانی. یعنی درکنار ایجاد ناامنی واقعی، باید جو ارباب و احساس ناامنی هم ایجاد شود. در چنین فضایی، اصل بر ایجاد خوف است ولی اگر به رغم ایجاد خوف شانی بطور اتفاقی کسی دچار خوف نشد نافی شکل‌گیری نتیجه مجرمانه نخواهد بود. دلایل مذکور عبارتند از ۱- در محاربه، ناامنی در محیط را نمی‌توان صرف احتمال بزه دیدگی بدون ایجاد خوف و رعب در محیط دانست. زیرا پس از ارتکاب هر جرمی اعم از محاربه و غیر آن، تا زمانی که مرتکب دستگیر نشود عقلاً و عادتاً احتمال بزه دیدگی وجود خواهد داشت. در ماده ۲۷۹ مذکور حتی از تعبیر «افزایش ناامنی» استفاده نشده تا بتوان محاربه را در ماده مذکور، از این جهت نسبت به سایر جرایم متمایز نمود. فلذا منظور از ناامنی در محیط، علاوه بر سلب واقعی امنیت عمومی، ایجاد خوف شانی یعنی جو ناامنی و انتشار احساس ناامنی است.

۲- نظر فقهای همچون هاشمی شاهرودی، در این باره، صرفاً سلب امنیت عمومی نیست. بلکه در کنار آن، به ایجاد خوف و رعب نیز تاکید شده است. [۳۹، ص ۸۹] همانطور که قبلاً گفته شد، منظور ایشان، اخافه شانیه یعنی ایجاد جو خوف و رعب است. هر چند اگر کسی بطور اتفاقی نترسید، نافی این اخافه نیست. بدین ترتیب می‌توان از لزوم تحقق «نتیجه مرکب» در محاربه سخن گفت. که به موجب آن، شکل‌گیری محاربه منوط به سلب واقعی امنیت عمومی و ایجاد فضای خوف و رعب است.

۲-۳. قصد جان، مال یا ناموس مردم یا ارباب آنها

در ابتدا بیان چند نکته لازم است. نکته اول اینکه همانطور که در مقدمه ذکر شد، میان قصد نتیجه و انگیزه تفاوت وجود دارد. اما اکثر فقها از کلمه قصد برای اشاره به هر دو معنا استفاده کرده‌اند. در کلام فقها باید دقت نمود در هر موردی که واژه قصد را ناظر بر حصول نتیجه به کار برده‌اند می‌توان معنای قصد نتیجه را برداشت نمود. در غیر این صورت باید گفت منظور از کلمه قصد، انگیزه بوده است. بالتبع این نکته درباره ادبیات حقوقی مقنن نیز لازم‌الرعایه است.

نکته دوم اینکه به لحاظ تطابق عنصر مادی و روانی، ظاهر ماده ۲۷۹ مذکور ابهاماتی دارد. زیرا در رکن نتیجه، به ایجاد ناامنی در محیط اشاره شده، اما در عنصر روانی به قصد ایجاد ناامنی در محیط تصریح نشده است. بر اساس مطالب مطروحه درباره نتیجه

مجرمانه و اینکه سلب امنیت با ارباب متفاوت است. و با توجه به قرار دادن کلمه مردم بعد از جان، مال یا ناموس و جداسازی ارباب از سه مورد اول، می‌توان گفت عنصر روانی در ماده فوق الذکر از دو نوع فعل و انفعال ذهنی تشکیل شده است. نوع اول، قصد جان، مال یا ناموس مردم که مربوط به ایجاد ناامنی واقعی است. نوع دوم، قصد ارباب مردم که ناظر بر ایجاد فضای خوف و رعب میان مردم است. با وجود این، در ماده مذکور، به ایجاد فضای خوف و رعب میان مردم تصریح نشده. و از حرف ربط «یا» میان چهار قصد موصوف استفاده شده است. و همین امر موجب طرح احتمالات مختلف می‌شود.

نخست، احتمال چهار قصد نتیجه؛ برخی معتقدند که انگیزه هیچ تاثیری در تحقق محاربه ندارد. انگیزه بردن مال یا حتی خودنمایی یا قدرت‌نمایی تفاوتی نمی‌کند. زیرا مهم این است که مرتکب قصد ارباب و سلب آزادی و امنیت مردم را داشته باشد. [۱۰، ص ۱۴۳] این نظر، بیشتر با ظاهر ماده ۱۸۳ مصوب ۱۳۷۰ مشابهت دارد. البته ظاهر ماده ۲۷۹ که با حرف «یا» به معنای تسویه، چهار قصد جان، مال، ناموس و ارباب را در کنار یکدیگر قرار داده است می‌تواند این احتمال را تقویت نماید. از این منظر هر یک از چهار قصد در عرض یکدیگر و وجود هر یک کافی به مقصود است. در این راستا، طبق مطالب پیشین، ایجاد ناامنی در محیط مشتمل بر سلب واقعی امنیت عمومی و ایجاد فضای خوف و رعب است. سلب امنیت عمومی از طریق قتل، سرقت یا تجاوز امکان پذیر است. فلذا قصد جان، مال یا ناموس مردم همان قصد سلب امنیت است و قصد ارباب، همان قصد ایجاد فضای خوف و رعب. اما حقیقت این است که مقنن، ارتکاب قتل یا سرقت یا تجاوز را شرط تحقق محاربه ندانسته از این رو، تعبیر قصد جان، مال یا ناموس نمی‌تواند به عنوان قصد نتیجه در نظر گرفته شود.

دوم، احتمال سه قصد نتیجه و یک انگیزه خاص؛ برخی بر این باورند که طبق ماده ۲۷۹ علاوه بر سوءنیت عام یعنی عمد در کشیدن سلاح، سوءنیت خاص یعنی قصد تعرض به جان، مال یا ناموس مردم، برای تحقق این جرم ضرورت دارد. [۳۶، ص ۴۸] از این منظر، ایجاد فضای خوف و رعب، به عنوان نتیجه محاربه لازم نیست. و قصد ارباب، در واقع انگیزه خاص مجرمانه است. اما همانطور که در نقد احتمال اول گفته شد، وقوع قتل، سرقت یا تجاوز شرط نشده است. افزون بر این، طبق استدلال‌های قبلی، ایجاد فضای خوف و رعب جزئی از نتیجه مجرمانه است.

سوم، احتمال چهار انگیزه خاص؛ با توجه به عدم اشتراط صریح قتل، سرقت، تجاوز و ارباب به عنوان نتیجه محاربه، شاید بهتر باشد قصدهای مذکور در ماده ۲۷۹ مذکور،

به عنوان انگیزه های خاص برای محاربه تلقی شوند. از این دیدگاه وجود هر کدام از انگیزه ها کافی به مقصود است. اشکالی که بر این احتمال وارد است این است که طبق ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی در جرایم مقید به نتیجه، قصد نتیجه یا علم به وقوع به آن، شرط است. اگر هیچ یک از قصدهای مذکور، قصد نتیجه نباشند، پس قصد ایجاد ناامنی در محیط، قصد نتیجه ای است که در عنصر قانونی محاربه به آن اشاره نشده و قصد آن از سوی مرتکب، شرط نشده است. ناگزیر باید به سراغ تئوری قصد غیر مستقیم و علم به وقوع نتیجه رفت.

طبق این تئوری هرگاه قصد و نیت اولیه کسی از کشیدن سلاح عبارت از ربودن هواپیما یا مال دیگری باشد، همین که می داند که این کار وی موجب سلب امنیت خواهد شد، در واقع می توان گفت که قصد غیر مستقیم سلب امنیت را دارد و در نتیجه محارب محسوب می شود. اما اصول قانونگذاری صحیح مقتضی این است که در عنصر قانونی جرم، ابتدا قصد نتیجه ذکر و شرط شود و در کنار آن، و با در نظر گرفتن شرایط خاصی، علم به وقوع آن نتیجه هم کافی تلقی شود. همانند آنچه در مورد جنایت عمدی در ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی بیان شده است. از این رو، احتمال فوق الذکر، خلاف اصل بوده و بعید به نظر می رسد.

چهارم، احتمال سه انگیزه و یک قصد نتیجه؛ چون ایجاد ناامنی در محیط به عنوان نتیجه، مشتمل بر ایجاد فضای خوف و رعب است. پس قصد ارباب مردم، قصد بخشی از نتیجه است و چون تحقق قتل، سرقت یا تجاوز شرط نشده است. قصدهای مذکور، انگیزه های خاص اند. هر یک از این انگیزه ها و یا قصد ارباب می توانند بر اساس تئوری قصد تبعی، و کفایت علم به وقوع نتیجه، جایگزین قصد ایجاد ناامنی در محیط شوند. در واقع ارباب وسیله ای برای رسیدن به اهداف بعدی و انگیزه هایی اعم از جان، مال یا ناموس مردم است. صاحب جواهر معتقد است محارب قصد اخافه (ارباب) را برای اخذ مال یا قتل یا جرح به کار می گیرد. [۳۷، ج ۴۱، ص ۵۷۰]

البته بعضی از فقها معتقدند در کنار قصد اخافه، حتما لازم نیست که مرتکب، قصد جان یا مال داشته باشد؛ بلکه اگر قصد سیاسی یا قصد دیگری دارد و قصد اخافه کند همین قدر، مضمول آیه و روایات است. هر چند قصد اخافه، مقصود ذاتی وی نبوده باشد. ولی چون نیل به آن هدف، متوقف بر قصد اخافه است او محارب است. [۳۹، ص ۸۳] اما مقنن سخت گیری کرده و فقط سه انگیزه را جایگزین قصد ارباب دانسته است.

۴- نقد دیدگاه مقنن در قبال رکن نهایی و عنصر روانی محاربه

اگرچه نسبت به موضع مقنن، انتقادات متعددی قابل بیان است؛ از جمله اینکه طبق نظر امام خمینی (ره)، قصد افساد فی الارض - چنانکه پیشتر بیان شد - انگیزه‌ای است که علاوه بر قصد اخافه مردم باید ثابت شود. [۱۲، ۷۸] همچنین اینکه همه فقهای که حصول نتیجه را شرط دانسته‌اند، ایجاد خوف ولو ایجاد خوف شأنی را لازم دانسته‌اند، اما مقنن بدان تصریح نکرده است. افزون بر این، مقنن با به‌کارگیری حرف ربط «یا» در پیوند میان قصد جان، مال یا ناموس مردم یا ارباب آنها، تئوری قصد تبعی را پذیرفته و موجب گسترش قلمروی مصادیق محاربه شده‌است. با وجود اینها، انتقاد اساسی‌تر را باید متوجه عدم اشتراط «رفتار مجرمانه» به عنوان رکن نهایی در محاربه دانست. براساس دلایل ذیل، صرف اکتفا به ایجاد ناامنی در محیط به عنوان رکن نهایی محاربه صحیح به نظر نمی‌رسد.

۴-۱. تفسیر عبارت «و یسعون فی الارض فسادا» در آیه محاربه

مشهور مفسرین و فقهای امامیه، عبارت «و یسعون فی الارض فسادا» را در آیه ۳۳ سوره مائده، ادامه تبیین موضوع حکم محاربه دانسته‌اند. یعنی حکم محاربه درباره کسانی قابل اجراء است که مشمول «یحاربون الله و رسوله» و «یسعون فی الارض فسادا» باشند. درباره معنای عبارت اخیر، باید آن را به معنای «و یفسدون فی الارض فسادا» دانست. [۲۶، ص ۴۹۵] یعنی کسانی که مرتکب فساد می‌شوند. کلمه «سعی» به معنای دزدیدن است. اما وقتی با لام متعدی می‌شود به معنای عمل کردن و کسب چیزی است. [۲۲، ج ۱۹، ص ۵۲۴] بدین ترتیب، عبارت فوق‌الذکر به معنای ارتکاب افساد فی الارض است. فساد متضاد صلاح است. یکی از معانی فساد، اخذ اموال مردم بطور ظالمانه است [۲۲، ج ۵، ص ۱۶۴] اما عبارت افساد فی الارض در فرهنگ تعابیر قرآنی، به معنای تعدی و ظلم به مردم از طریق قتل و راهزنی و تجاوز است. مثلاً در آیه ۲۰۵ سوره بقره: «اذا تولى سعی فی الارض لیفسد فیها و یهلك الحرث و النسل» عبارت مذکور، به معنای ارتکاب محرمات و تلاش در معصیت خدا و راهزنی و از بین بردن زنان و اولاد به کار برده شده است. [۲۹، ج ۲، ص ۱۸۱] در تفسیر آیه ۷۳ سوره یوسف، معنای تعدی به اموال دیگران، ذکر شده است. [۲۱، ج ۱۸، ص ۴۸۷] به همین علت، فساد فی الارض محقق نمی‌شود مگر با ظلم و تعدی به اموال، نفوس و اعراض مردم. حتی اگر معاصی بزرگی مثل روابط جنسی نامشروع و یا شرک به خدا باشد، به معنای فساد فی الارض نیست. [۳۹، ۳۴]

۲-۴. بررسی قابلیت استناد و دلالت ادله روایی

روایاتی که می‌توانند مبنایی بر این مدعا باشند که برای تحقق محاربه، ارتکاب رفتار مجرمانه اعم از اخذ مال یا راهزنی لازم نیست. دو دسته اند. دسته نخست، روایاتی که دلالت بر مجازات ترتیبی برای محارب دارند. دسته دوم، روایاتی که به مجازات ترتیبی اشاره‌ای نمی‌کنند. منظور از مجازات ترتیبی در مقابل مجازات تخییری در محاربه، نظریه‌ای متعلق به شیخ طوسی است که طبق آن، حاکم در انتخاب هر یک از مجازات‌های چهارگانه در آیه محاربه، مخیر نیست بلکه تعیین مجازات بر حسب رفتار محارب است. بر این مبنا اگر محارب کسی را کشته، کشته می‌شود. اگر کسی را کشته و مالی اخذ کرده، کشته و سپس مصلوب می‌شود. اگر فقط مال کسی را گرفته، دست راست و پای چپ او قطع می‌شود. اگر فقط کسی را ترسانده، نفی بلد می‌شود. [۲۳، ص ۱۷۱] اما هیچ یک از دو دسته روایات مذکور، دلیل قاطعی بر مدعای فوق‌الذکر نیستند. دسته نخست، شامل روایاتی از علی ابن حسان، محمد ابن علی، مدائنی و خثعمی است.^۱ مثلاً در روایت علی ابن حسان از امام باقر (ع) آمده است که: «کسی که محاربه کند و مرتکب اخذ مال و قتل شود، باید کشته یا مصلوب شود و کسی که محاربه کند و مرتکب قتل شود اما مالی اخذ نکند فقط باید کشته شود و کسی که محاربه کند و فقط مالی را اخذ کند، دست راست و پای چپش قطع می‌شود و اگر فقط محاربه کند نفی بلد می‌شود». [۱۳، ج ۱۸، ص ۵۳۷] اما در روایت خثعمی برای قتل و اخذ مال، مجازات قطع دست راست و پای چپ و صلب بیان شده است. [۱۳، ج ۱۸، ص ۵۳۴] در رد این روایات صاحب شرایع تصریح می‌کند: «این روایات خالی از ضعف سندی، اضطراب در متن و یا قصور در دلالت نیستند پس در راستای عمل به ظاهر آیه، اولی قول به تخییر مجازاتها است». [۱۵، ج ۴، ص ۹۶۰] صاحب ریاض المسائل معتقد است این روایات علاوه بر اینکه با یکدیگر تعارض دارند، بلحاظ سندی دچار ضعف اند. [۲۵، ج ۱۰، ص ۲۱۰] همین ضعف‌ها، تعارض‌ها و اضطرابها باعث اختلاف نظر قائلان به نظریه مجازات ترتیبی درباره نحوه ترتیب شده است. [۳۰، ص ۶۶۰] و بنابر همین علل، نظریه مجازات ترتیبی مورد قبول مشهور فقهای امامیه، قرار نگرفته است. قانون مجازات اسلامی نیز این مبنا را ملاک خود قرار نداده است.

دسته دوم، شامل روایت ضریس کناسی، خبر علی ابن جعفر در قرب الاسناد و

۱. برای آگاهی بیشتر بنگرید به حر عاملی، وسائل الشیعه جلد ۱۸ ابواب حد المحاربه صص ۵۳۲-۵۳۷.

روایت جابر است. روایت ضریس از امام باقر (ع) پیشتر در مورد اشتراط اهل ریه بودن مورد نقد قرار گرفت و بیان شد که این روایت، در عالم اثبات است و نه ثبوت. و به عنوان یک حکم موجه جزئی معنایش این است که صرف حمل سلاح در شب موجب می‌شود که فرد، محارب فرض شود مگر آنکه از اهل ریه نباشد. پس این روایت را نمی‌توان برای تعریف محاربه مورد استناد قرار داد. [۳۰، ص ۶۴۳] خبر قرب الاسناد بیان می‌دارد: «از امام موسی کاظم (ع) درباره کسی پرسیدم که نیزه و چاقو به سمت رفیقش می‌کشد. امام فرمود اگر شوخی می‌کند اشکالی ندارد». [۱۳، ج ۱۸، ص ۵۳۸] سند این روایت ضعیف است. و از محتوای آن نمی‌توان استنباط کرد که اگر جدی باشد محاربه است. زیرا در مقام تعریف محاربه نیست. روایت جابر از امام باقر (ع) اشعار می‌دارد: «هر کس در داخل شهر، سلاح بکشد، دستش قطع می‌شود و هر کس با آن، ایراد ضرب نماید کشته می‌شود». [۱۳، ج ۱۸، ص ۵۳۸] سند این روایت به علت وجود عمرو ابن شمر، ضعیف است. [۳۹، ص ۸۹] محتوای این روایت نه تنها با مبنای مجازات تخییری منافات دارد بلکه با روایات مستند نظریه مجازات ترتیبی در تعارض کامل است.

در مقابل تمامی روایات فوق‌الذکر، دسته دیگری از روایات دلالت بر لزوم رفتار مجرمانه در محاربه دارند. در صدر این روایات، صحیح محمد ابن مسلم از امام باقر (ع) است: «هر کس در یکی از شهرها (آبادی)، سلاح بکشد و جراحی وارد کند، قصاص و نفی بلد می‌شود. و هر کس در غیر شهرها سلاح بکشد و ایراد ضرب و جرح کند و مالی اخذ کند و کسی را به قتل نرساند او محارب است حکم او به تشخیص امام است اگر خواست به قتل برساند و به صلیب بکشد و اگر خواست، دست راست و پای چپ او را قطع کند...» [۳۱، ج ۱۴، ص ۲۱۲] این روایت، هرگز صرف سلاح کشیدن را کافی ندانسته بلکه برای محاربه، ارتکاب رفتار مجرمانه اعم از ضرب و جرح و اخذ مال را لازم دانسته است. صاحب تکمله‌المنهاج که از بزرگان علم رجال است، روایت فوق را مبنای فتوای خود قرار داده است. [۱۹، ص ۵۱] در روایت سوره ابن کلیب از امام صادق (ع) درباره مردی سوال می‌شود که برای مسجد یا قضای حاجتی از منزلش خارج می‌شود. فردی او را تعقیب می‌کند و پس از ایراد ضرب، لباسش را می‌گیرد امام تایید می‌کند که این کار، دغاوه معلنه و مشمول آیه محاربه است. [۱۳، ج ۲۸، ص ۳۱۴] روایت دیگر، روایت سکونی است که در آن، حکم محاربه درباره شخصی بیان شده که با آتش، منزل قومی را به همراه اموال داخل آن می‌سوزاند. [۱۳، ج ۲۸، ص ۳۱۵] در تمامی این روایات، رفتاری مجرمانه به عنوان رکن‌نهایی محاربه وجود دارد.

۲-۴. لزوم رفتار مجرمانه در اقوال فقهای امامیه

باتوجه به ادله قرآنی و روایی موجود می‌توان مشاهده کرد که فقهای امامیه، لزوم رفتار مجرمانه را در محاربه بیان کرده‌اند. علاوه بر فتوای صریح شیخ مفید که مطابق با صحیح محمد ابن مسلم است و نظر فقهی مقدس اردبیلی که پیشتر بیان شدند. شیخ طوسی در خلاف معتقد است که محاربین، همان قطاع طریق‌اند که سلاح می‌کشند و راه‌ها را ناامن می‌کنند. [۲۸، ج ۵، ص ۴۵۷] ایشان در مبسوط از عنوان کتاب قطاع الطريق برای محاربه استفاده می‌کند. [۲۷، ج ۸، ص ۴۷] علامه حلی در قواعد الاحکام، پس از تعریف محارب، کرارا از عبارت قاطع الطريق برای محارب استفاده می‌کند. [۱۶، ج ۳، ص ۵۶۸]

۵. نتیجه

مقنن در ماده ۲۷۹ قانون مجازات اسلامی، رکن نهایی محاربه را در قالب نتیجه مجرمانه‌ای تحت عنوان «ناامنی در محیط» در نظر گرفته است. این امر، مشابهت زیادی با نظر هاشمی شاهرودی مبنی بر سلب امنیت و اخافه شأنیه دارد. با وجود این، به اخافه شأنیه یا ایجاد فضای خوف و رعب در ماده مذکور تصریح نشده است. همین مساله به اختلاف دیدگاه حقوقدانان دامن زده‌است. اما با توجه به مطالب مطروحه، ایجاد فضای خوف و رعب، جزئی از نتیجه محاربه است. به لحاظ عنصر روانی ناظر بر رکن نهایی، وضع قانون نویسی بدتر است. مقنن بدون تصریح به قصد نتیجه، از تعبیر قصد جان، مال یا ناموس مردم برای اشاره به سه انگیزه قتل، سرقت یا تجاوز در کنار قصد ارباب، به عنوان قصد قسمتی از نتیجه استفاده کرده است. این شکل از تقنین، برای بیان مقصود مقنن نارساست و موجبات تفاسیر مختلف و احتمالا تضییع حقوق متهمان است. اما ایراد اساسی‌تر به روش قانونگذار در استنباط احکام شرعی درباره ماهیت رکن نهایی در محاربه وارد است. در مواردی که تعریف صریحی از ناحیه شارع مقدس، درباره یک حقیقت شرعیه مربوط به حدود در دسترس نیست. باید به پیش فرض های تفسیری همچون قاعده درأ و احتیاط در دماء در حدود پایبند بود. پیش فرض های تفسیری، مقدمات و ذهنیت‌های ماقبل تفسیراند که بر چگونگی تفسیر نصوص، تاثیر می‌گذارند. [۷، ص ۱۶۳] در حالی که درباره تسری حکم حد محاربه به موارد غیر متیقن، شبهه وجود دارد. باید به قدر متیقن اکتفا نمود. با توجه به دلایل قرآنی و روایی، و اقوال فقهای امامیه، قدر متیقن در رکن نهایی محاربه، اخذ مال یک نفر از مردم اعم از

راهزنی و غیر آن است. البته عمل به مفهوم موافق در قالب قیاس اولویت و شمول حکم بر قتل و تجاوز قابل قبول است. اما تعمیم حکم به قاچاقچیان یا هواپیماربایان که اغراض سیاسی داشته و مرتکب قتل، سرقت یا تجاوز نشده‌اند. با پیش فرض‌های تفسیری فوق‌الذکر و دلایل پیش گفته انطباق ندارد.

منابع

قرآن کریم

- [۱]. ابن فارس، احمد (۱۳۹۹). معجم مقاییس اللغة. بیروت، دار الفکر.
- [۲]. اردبیلی، احمد ابن محمد (۱۳۷۹). مجمع الفائده والبرهان فی شرح ارشاد الاذهان. قم، موسسه نشر اسلامی.
- [۳]. استفانی، گاستون؛ لواسور، ژرژ؛ بولک، برنار (۱۳۷۷). حقوق جزای عمومی. ترجمه حسن دادبان. تهران، دانشگاه علامه طباطبایی.
- [۴]. اصفهانی، محمد ابن حسن (۱۳۸۲). کشف اللثام عن قواعد الاحکام. قم، موسسه نشر اسلامی.
- [۵]. آقابابایی، حسین (۱۳۸۴). گفتمان فقهی و جرم‌انگاری در حوزه جرایم علیه امنیت ملت و دولت. فصلنامه فقه و حقوق، سال دوم، تابستان ۱۳۸۴، ص ۱۱-۴۲.
- [۶]. آقای‌نیا، حسین (۱۳۹۵). جرایم علیه اشخاص. چاپ پانزدهم، تهران، میزان.
- [۷]. امید، جلیل (۱۳۹۴). تفسیر قانون در حقوق جزا. تهران، مخاطب.
- [۸]. باهری، محمد (۱۳۹۴). حقوق جزای عمومی. تهران، نگاه معاصر.
- [۹]. پاک‌نهاد، امیر (۱۳۹۲). احساس ناامنی و ترس از جرم. آموزه‌های حقوق کیفری، شماره پنج، بهار و تابستان ۱۳۹۲، ص ۱۵۵-۱۸۰.
- [۱۰]. پوربافرانی، حسن (۱۳۹۷). جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی. چاپ سوم، تهران، جنگل.
- [۱۱]. حاج‌زاده، هادی (۱۳۹۵). از امنیت قضایی تا عدالت ماهوی. آفاق امنیت، سال نهم، شماره سی و سوم، زمستان ۱۳۹۵، ص ۶۳-۸۱.
- [۱۲]. حبیب‌زاده، محمدجعفر (۱۳۷۹). محاربه در حقوق کیفری ایران. تهران، دفتر نشر آثار علمی دانشگاه تربیت مدرس.
- [۱۳]. حر عاملی، محمد ابن حسن (۱۳۷۶). وسائل الشیعه. بیروت، دار احیا التراث العربی.
- [۱۴]. حسینی، محمد؛ اعتمادی، امیر (۱۳۹۶). ایجاد ترس از اعمال خشونت به مثابه تهاجمی علیه تمامیت روانی اشخاص در نظام‌های کیفری ایران و انگلستان. پژوهش حقوق کیفری، سال ششم، شماره بیست و یکم، زمستان ۱۳۹۶، ص ۹-۳۸.
- [۱۵]. حلی، جعفر ابن حسن (۱۴۰۹). شرایع الاسلام. چاپ دوم، تهران، استقلال.
- [۱۶]. حلی، حسن ابن یوسف (۱۴۱۳). قواعد الاحکام. قم، موسسه نشر اسلامی.
- [۱۷]. _____ (۱۴۱۰). ارشاد الاذهان. قم، موسسه نشر اسلامی.
- [۱۸]. خمینی، روح‌الله (۱۳۹۰). تحریر الوسیله. نجف، مطبعه الاداب.
- [۱۹]. خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۰). تکمله منهج الصالحین. چاپ ۲۸، قم، مدینه العلم.

- [۲۰]. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). *لغتنامه دهخدا*. تهران، موسسه دهخدا.
- [۲۱]. رازی، فخر (۱۳۷۸). *التفسیر الکبیر*. بیروت، دار احیا التراث العربی.
- [۲۲]. زبیدی، محمد ابن محمد (۱۳۷۳). *تاج العروس من جواهر القاموس*. بیروت، دارالفکر.
- [۲۳]. زراعت، عباس (۱۳۹۰). *جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی*. تهران، جنگل.
- [۲۴]. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۳). *المیزان فی تفسیر القرآن*. چاپ سوم، بیروت، موسسه اسماعیلیان.
- [۲۵]. طباطبایی، علی (۱۴۱۸). *ریاض المسائل*. قم، آل البيت.
- [۲۶]. طبرسی، فضل ابن حسن (۱۴۱۸). *تفسیر جوامع الجامع*. قم، موسسه نشر اسلامی.
- [۲۷]. طوسی، محمد ابن حسن (۱۳۸۷). *المبسوط فی الفقه الامامیه*. چاپ سوم، تهران، المکتبه المرتضویه لاحیا آثار الجعفریه.
- [۲۸]. _____ (۱۴۰۷). *الخلاف*. قم، موسسه نشر اسلامی.
- [۲۹]. _____ (۱۴۰۹). *تفسیر التبیان*. بیروت، دار احیا التراث العربی.
- [۳۰]. فاضل لنکرانی، محمد (۱۳۸۱). *تفصیل الشریعه-حدود*. قم، مرکز فقه الائمه الاطهار.
- [۳۱]. کلینی، محمد ابن یعقوب (۱۳۸۷). *الکافی*. قم، دار الحدیث.
- [۳۲]. محسنی، مرتضی (۱۳۷۵). *حقوق جزای عمومی*. تهران، گنج دانش.
- [۳۳]. مفید، محمد ابن محمد (۱۴۱۰). *المقنعه*. چاپ دوم، قم، موسسه نشر اسلامی.
- [۳۴]. موسوی اردبیلی، عبد الکریم (۱۴۲۷). *فقه الحدود و التعزیرات*. چاپ دوم، قم، دانشگاه مفید.
- [۳۵]. موسوی بجنوردی، محمد (۱۳۸۴). *فقه تطبیقی*. تهران، سمت.
- [۳۶]. میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۹۷). *جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی*. چاپ سی و ششم، تهران، میزان.
- [۳۷]. نجفی، محمدحسن (۱۳۶۲). *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*. چاپ هفتم، قم، موسسه نشر اسلامی.
- [۳۸]. نویدنیا، منیژه (۱۳۸۲). *درآمدی بر امنیت اجتماعی*. فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره نوزدهم، بهار ۱۳۸۲، ص ۵۵-۷۷.
- [۳۹]. هاشمی شاهرودی، محمود (۱۴۱۹). *تحدید موضوع حد المحارب*. فقه اهل البيت (ع). شماره ۹، ص ۷-۹۰.